

## یادداشت

### فیلسوف فرهنگ

#### دکتر علی پورمحمدی

استاد فلسفه غرب

\*\*\*

دکتر رضا داوری اردکانی، استاد و فیلسوف معاصر، به حق در تفکر معاصر ما یکی از وزنه‌ها است. او فلسفه اسلامی را به خوبی می‌داند و به صورت سنتی و مدرسی آن را آموخته است. از کسانی که در شناخت داوری از فلسفه ایرانی نقش برجسته‌ای داشته‌اند می‌توان به مرحوم احمد فردید اشاره کرد. از فردید، دو نکته در داوری برجسته شده است: «تقد مدرنیسم و تفکر غربی» و «اعتقاد به تفکر شرق» و داوری تیلور این دو آموزه محسوب می‌شود.



تفاوتی که دکتر رضا داوری اردکانی با دیگر منتقدان غرب دارد، این است که او غرب را به خوبی و به درستی می‌شناسد. بسیاری از منتقدان تفکر مدرنیسم و تفکر پوزیتیویستی اساساً آشنایی عمیقی با آن ندارند، اما داوری از متفکرانی است که شناخت دقیق و جامعی از تفکر غربی دارد، فلسفه علم را می‌شناسد و آن را از منابع اصلی اش آموخته است و با رویکرد رادیکال و انتقادی تفکر غرب هم‌داستان است که این رویکرد انتقادی در بردارنده دو مؤلفه اساسی است:

۱- وابستگی به تفکر هایدگری

۲- تفکر شرقی را راه نجات دانستن

از طرفی دکتر داوری شرق را هم به خوبی و استادانه می‌شناسد و در حوزه فلسفه اسلامی، کارهای جدی در مورد افکار فارابی به عنوان «معلم شرق» انجام داده است.

#### تدریس «فلسفه غرب» در ایران به همت دکتر داوری

به استاد داوری «فیلسوف فرهنگ» لقب داده‌اند. دلیل این نامگذاری، گشودگی است که داوری در حوزه تفکر دارد؛ در او هیچ‌گونه جمود و فروپستی فکری راهی ندارد و از رهگذر همین گشودگی است که بعد از انقلاب با وجود نگاه منتقدانه‌اش به تفکر غرب، در قامت یکی از حامیان تعلیم و تدریس تفکر غرب در آکادمی و در دانشگاه تهران ظاهر شد. در واقع، به خاطر حمایت افرادی چون دکتر داوری بود که «فلسفه غرب» در ایران پس از انقلاب آموخته شد، کرسی تدریس پیدا کرد و از بین نرفت.

#### پیامدهای تفکر یک فیلسوف

دو نکته را باید همواره در مورد یک متفکر محل نظر داشت: یکی اینکه پیامد تفکر او چه می‌شود و دوم اینکه خود تفکر او چیست. داوری به ما هو داوری یک انسان گشوده و یک فیلسوف است؛ سهم داوری در تاریخ تفکر ما بسیار است اما برای شناخت او باید به تاریخ توجه ویژه داشته باشیم چرا که تاریخ قاضی سختگیر و عادل است.

احتمالاً بعضی از گوشه‌گیری‌ها و انزواهای داوری به خاطر پیامدهای ناخواسته تفکرش باشد و شاید او رضایتی به این پیامدها نداشته باشد، ولی پیامد تفکر داوری این بود که «حکومت» را در «مدینه فاضله» تعریف کرد که البته این نگاه و متأثر از فارابی بود. او نگاهش به حکومت را برای ما به ایدئولوژی بدل کرد و ایدئولوژی هم مخاطرات خود را دارد.

#### داوری «ضد علم» نیست اما «منتقد علم» است

نقد دیگری که به اندیشه دکتر داوری می‌توان وارد کرد، این است که او «منتقد علم» است و کتاب‌های متعددی درباره «علم غربی» نوشته اما در عین حال هیچ جانشینی برای آن تعریف نمی‌کند و چون جانشینی تعریف نمی‌کند، رویکردهای شبه‌علمی در جامعه ما قد علم کردند.

این در حالی است که وقتی کسی در قامت فیلسوف، امری را نقد و به نوعی ویران می‌کند باید برای آن جانشین تعریف کند، بویژه اینکه دکتر داوری هیچ‌گاه ضد علم نبوده و آن را نقد می‌کند و علم را واقعیت کنونی جهان ما می‌داند که از آن گریزی نیست ولی در عین حال به آن نقد هم دارد. یکی از دلایل برجسته شدن و طرح «اسلامی شدن علوم انسانی» تفکر انتقادی افرادی همچون داوری است، به خاطر همین ما امروز شاهد شبه‌علم‌ها به جای علم هستیم.



در نگاه داوری

«نظام دانایی»

تابعی از «نظام

قدرت» است

که دیدگاهی

فوکویی است و

من در این نکته

با استاد داوری

اختلاف‌نظر

دارم و معتقدم

نمی‌توان تپی

از نظام دانایی،

«نظام قدرت» را

یا «جامعه» را

شکل داد و

بعد به تدریج

به دنبال نظام

دانایی متناسب

با آن گشت!

این امر باعث

ناکارآمدی نظام

قدرت می‌شود

## ارزیابی جایگاه دکتر رضا داوری اردکانی در جغرافیای فکری ایران در آستانه نودمین سالروز تولد او

# اندیشمندی که نگهبان میراث فکری ما شد

طلوع و فلسفه اسلامی را نیمروز آن تلقی می‌کند. اما با این حال، مجدداً در کتاب «فارابی» عنوان می‌کند که در بعضی از مباحث مانند بحث «فیلسوف» و «نبوت» فارابی دیدگاه مستقلی عرضه کرده است.

#### خوانش داوری از توسعه

دکتر داوری در دوره اول فکری خود یک نگاه انتقادی جدی به تفکر اروپامحوری و نگاه غربی دارد اما این دیدگاه به تدریج در سیر تفکر او کم‌رنگ می‌شود. این کم‌رنگ شدن را توسعه پیچیدگی تاریخ، زیست و اخلاقی یک جامعه است و این گونه نیست که ما یعنی مغرب‌زمین و ما با رویکردهای متنوعی از توسعه روبه‌رو نیستیم. معتقدم این استدلال او تا حدی تناقض‌آمیز است؛ چرا که اولاً به نظر می‌رسد داوری دیدگاه اول خود را تعدیل کرده و معتقد است که توسعه همان اتفاقی است که در غرب رخ داده است. این نظر از حیثی درست است، یعنی هر کشوری که بخواهد واجد توسعه باشد، راهی غیر از فلسفه یونان نمی‌گیرد، اما دیدگاه قابل نقد او که در لابه‌لای آثارش به چشم می‌خورد و دقیقاً در تناقض با نگاه اولیه او قرار می‌گیرد این است که تا حدی فلسفه اسلامی را در ذیل فلسفه یونان می‌بیند و به تعبیری یونان را

از ابتدای دهه سی شمسی و شاید زمانی که مرحوم پحیی مهدوی توجه جدی به ابن‌سینا داشت، متفکران ایرانی کوشیدند تا میراث ایرانی-اسلامی را مورد توجه قرار دهند. دکتر داوری هم از جمله اندیشمندانی است که با تاسی از پحیی مهدوی، توجه جدی به فارابی را در دستور کار قرار داد. آن زمانی که او علاقه‌مندیش را به فارابی نشان می‌داد ما در این حوزه کار با اهمیتی در ایران نداشتیم و عمده پژوهش‌های ما در مورد فارابی از سوی مستشرقان و محققان عرب صورت گرفته بود. از طرفی دیگر، دکتر داوری با مرحوم احمد فردید که نگاه نقادانه‌ای به غرب داشت در ارتباط



تحلیل

دکتر قاسم پورحسین

استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

۱۵ خرداد سال ۱۳۱۳ روز تولد دکتر رضا داوری اردکانی است و این روزها که در آستانه سالروز ۹۰ سالگی او قرار داریم فرصت خوبی است که با نگاهی به آرا و آثار او، از ۵۰ سال فعالیت اندیشه‌ورزی استاد ارزبایی داشته باشیم. توجه دکتر داوری به «میراث فکری ما» به‌رغم اینکه در برخی از موارد قابل نقد است اما کوشش قابل توجهی است؛ به خصوص درباره آغاز و پامداد فلسفه اسلامی که «فارابی» است و ما متأسفانه به آن بی‌توجه هستیم.

بود و اینچنین در حلقه اندیشمندانی می‌نشست که نگاه انتقادی به غرب داشتند.

#### نگاه داوری به فلسفه اسلامی

معتقدم که نگاه دکتر داوری به سنت اسلامی از چپتی قابل نقد و از چپتی تمجید برانگیز است. دیدگاه قابل دفاع و البته مهم او این است که به فلسفه اسلامی به مثابه یک تفکر مستقل می‌نگرد، اما دیدگاه قابل نقد او که در لابه‌لای آثارش به چشم می‌خورد و دقیقاً در تناقض با نگاه اولیه او قرار می‌گیرد این است که تا حدی فلسفه اسلامی را در ذیل فلسفه یونان می‌بیند و به تعبیری یونان را

## متفکری که خالی از سیاست نیست

#### دکتر محمدعلی فتح‌اللهی

استاد علوم سیاسی و عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



داوری، هر

چند که متفکر

سیاسی نیست

اما با سیاست

زندگی کرده

است و به

سیاست از

درچه فلسفی

می‌نگرد. در

واقع فلسفه

او، فلسفه‌ای

سیاسی است

هر چند که شاید

نتوان او را به یک

مکتب سیاسی

خاص منتسب

کرد

دکتر رضا داوری اردکانی همواره خود را به‌عنوان «اتنلوجی فلسفه» معرفی می‌کند اما به‌واقع می‌توان ویژگی‌های یک «فیلسوف» را در او ردگیری کرد. یکی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها این است که به بحث «خیال» در عالم فلسفه به‌طور جدی پرداخته و آن را در زمین فلسفه به‌کار گرفته است؛ یعنی به مطالب فلسفی، متخیلاته نظر می‌کند. این در حالی است که کمتر کسی نسبت به مباحث فنی فلسفی نگاهی متخیلاته دارد. آن چیزی که این ویژگی را در داوری تکمیل می‌کند، تسلط اش بر تاریخ است. وقتی مطالب فلسفه را در بستر تاریخ می‌بیند «نگاه تخیلی» و «روش شناسی متخیلاته» او جلوه دیگری هم پیدا می‌کند. او فلسفه را بیگانه از تاریخ نمی‌بیند، بلکه این دورا با هم تلفیق کرده و توانم می‌نگرد.

#### داوری با سیاست زندگی کرده است

داوری، هر چند که سیاستمدار به معنای مصطلح نیست اما با سیاست زندگی کرده است و حس و حالی سیاسی دارد و هیچگاه با آن بیگانه نبوده و به سیاست هم از درچه فلسفی می‌نگرد. در واقع فلسفه او، «فلسفه‌ای سیاسی» است و حتی شاید وسیع‌تر «فلسفه‌ای اجتماعی» است تا آنجا که جزء به جزء مسائل اجتماعی همچون ترافیک، آلودگی، محیط زیست، گرانی، مسائل اخلاقی و... از نظرش دور نمی‌ماند و همه را



عکس: ایران

انسانی اسلامی» فهم شد (که من نگاه انتقادی زیادی به این رویکرد او دارم اگر چه اصل آن را از حیث ذات محال نمی‌دانم) دو دیدگاه مطرح کرد: دیدگاه اول او این بود که ابتدا جامعه باید «جامعه خوب» باشد بعد به دنبال «علم خوب» برود؛ که دیدگاهی فوکویی است. در اندیشه فوکو «نظام قدرت» مسلط و «نظام دانایی» تابعی از آن است. این در حالی است که در وضعیت کنونی هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بیرون از نظام دانایی «نظام قدرت» شکل دهد و نظام‌های قدرت به این دلیل است که بیرون از نظام دانایی، صاحب نظام قدرت شده‌اند. بنابراین، نمی‌توان تپی از نظام دانایی، «قدرت» یا «جامعه» را شکل داد و بعد به تدریج به دنبال «نظام دانایی» متناسب با آن گشت؛ این نکته‌ای است که اختلاف‌نظر من با دکتر داوری است.

در دیدگاه دوم، دکتر داوری به درستی عنوان می‌کند چیزی را که ما تحت عنوان «علم دینی» ادعا می‌کنیم، ممکن نیست، این تصور که تمامی علوم انسانی کنونی سکولار هستند و باید آن را دور ریخت و از نو علمی را تأسیس کرد؛ نمی‌تواند قابل تحقق باشد.

#### داوری، علم را پدیده‌ای غربی می‌شمارد

دیدگاه دکتر داوری در مورد علم همانند نگاه او به توسعه است. او معتقد است علم همانی است که در غرب بسر برآورد. در این موضوع هم، من با او اختلاف‌نظر دارم و معتقدم که هر جامعه‌ای که کوشش فکری را آغاز کند و در علم سهیم باشد، می‌تواند در به ظهور رساندن علم کمک کند؛ همان‌طور که فارابی، ابن‌سینا و ابوریحان در علم شراکت داشتند و به علم کمک کردند و آن را ظهور دادند و تلاش آنان به نام «تمدن اسلامی» شناخته شد. بنابراین معتقدم اینکه تصور کنیم «علم» پدیده‌ای غربی است؛ نادرست است.

گرچه فکر می‌کنم انتقاداتی به برخی دیدگاه‌های دکتر داوری وارد است اما حقیق و در نیم قرن اخیر در قامت یک متفکر ظاهر شد و سهم مهمی در تولید فکر ایران داشت.



#### انتقاداتی که به تفکر داوری وارد است

نگاه داوری به سنت اسلامی از چپتی قابل نقد و از چپتی تمجید برانگیز است. دیدگاه قابل دفاع او این است که به فلسفه اسلامی به مثابه یک تفکر مستقل می‌نگرد. اما دیدگاه قابل نقد او این است که تا حدی فلسفه اسلامی را در ذیل فلسفه یونان می‌بیند. گرچه انتقاداتی به برخی دیدگاه‌های دکتر داوری وارد است اما حق او در نیم قرن اخیر در قامت یک متفکر ظاهر شد و سهم مهمی در تولید فکر ایران داشت.



بشرش

## فیلسوف پدیدارشناس



دکتر داوری

«فیلسوف

روزگار ما» است.

فیلسوف بودن

در این روزگار،

مشروط به

این است که

پدیدارشناس

باشیم. او سعی

می‌کند به‌طور

مستقیم‌با

مسائل زمان ما

مواجه شود و

راه حل برای آنها

ارائه کند.

#### دکتر سیدحمید طالب‌زاده

استاد فلسفه دانشگاه تهران

دکتر داوری اردکانی به حق «فیلسوف روزگار ما» است. فیلسوف بودن در این روزگار، مشروط به این است که «پدیدارشناس» باشیم؛ به تعبیری، شرط فیلسوف بودن پدیدارشناس بودن است. پدیدارشناس بودن بدین معناست که مسائل را آن‌طور که هستند، درک کنیم؛ به عبارت دیگر پدیدارشناسی طرح مسائل از افق ذات است. پدیدارکردن یا ذات مسائل را آشکار کردن مستلزم آنها شکل گرفته‌اند. در این فضا «پدیدارشناس» به کسی گفته می‌شود که بتواند ذات زمانه و روزگار را پدیدار کند و در افق چنین پدیدار است که ذات مسائل هویدا می‌شود.

#### شرط فیلسوف بودن در روزگار ما

زمانه‌ای که ما در آن زیست می‌کنیم «روزگار بحران» است. بنابراین شرط فیلسوف بودن این است که بتوانیم مسائل را در نسبت با بحران که ماهیت روزگار ماست، مطرح کنیم. اندیشمندان دیگر هم می‌کوشند به نوعی به طرح مسائل بپردازند که البته این تلاش‌ها در نوع خود معتدم است اما «فیلسوف پدیدارشناس» مسائل را در ربط با ذات روزگاری که در آن زندگی می‌کند، طرح می‌کند. علوم دیگر مسائل را به شکل انتزاعی مطرح و برای هر یک از آنها پاسخی تدارک می‌بینند، اما فیلسوف است که می‌تواند مسائل را در ارتباط با ذات زمان بحران بررسی و به تأمل بگذارد و این ویژگی خاص فلسفه است



و اگر فلسفه چنین نباشد، فلسفه نیست و فقط درس و تعلیم و پژوهش است.

#### اندیشه‌ورزی در زمانه بحران

ما در زمانه بحران زندگی می‌کنیم، پس طرح مسائل کردن یعنی ذات بحرانی مسائل را پدیدارکردن. بحران یعنی ما در عالم مخاطره زندگی می‌کنیم و مخاطره یعنی «بیود» و «نیود». بنابراین طرح مسائل در ظرف بود و نیود است که می‌تواند مسائل را به نحو حقیقی و ذاتی مطرح کند.

استاد دکتر داوری از این موقعیت برخوردار است؛ بدین معنا که به‌طور مستقیم با اصلی‌ترین مسائلی که در زمان بحرانی ما مطرح است، مواجه می‌شود و این مواجهه از این بابت اهمیت دارد که اگر راه‌حلی ارائه کند، راه‌حلی واقعی و نه گذری و موقتی است. این ویژگی استاد دکتر داوری در میان دیگرسجایا و ویژگی‌های او برای امروز ما می‌تواند راهگشا باشد و نیاز امروز ما «فیلسوفانی پدیدارشناس» است که به دل مسائل می‌زنند و نسبت‌مان را با آن مسائل تعریف و تبیین می‌کنند.